



سخنرانی جان اف کندی در برلین

بر اساس ویرایش دایان راویچ



THE AMERICAN READER.
Copyright © 1990, 2000 by Diane Ravitch. All rights reserved.
Printed in the United States of America.

No part of this book may be used or reproduced in any manner
whatsoever without written permission except in the case of brief
quotations embodied in critical articles and reviews.

For information address HarperCollins Publishers Inc.,
10 East 53rd Street, New York, NY 10022.

Persian translation of the THE AMERICAN READER published by
arrangement with HarperCollins Publishers.



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

سخنرانی جان اف کندی در برلین
(Ich bin ein Berliner, by John F. Kennedy)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

ترجمه از نسخه ویرایش شده دایان راویچ (Diane Ravitch)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

e-collaborative for civic education

یک سازمان (ECCE) E-Collaborative for Civic Education
غیرانتفاعی (501c3) در ایالات متحده آمریکا است که از فن آوری
اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی
سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی
داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند،
دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک
جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام
بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، بنیادی هستند. ECCE
دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های
شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت
می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندهای می دانیم
که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکرارگری و جوامعی شایسته سالار
که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشگاه توانا؛ آموزشگاه مجازی برای
جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشگاه توانا در ارائه
منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه
دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان،
به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل
شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک،
امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و
توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشگاه توانا آموزش زنده دروس
و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های
اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران،
دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و
راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی
برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشگاه توانا متوجه گرد آوردن
بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال
انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان
توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و
مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق
بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و
ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی
هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران
داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradeh

Akbar Attari

فهرست مطالب

۷

مقدمه دایان راویچ

۹

سخنرانی جان اف کندی در برلین

مقدمه دایان راویچ

آزادگان، در هر کجای دنیا که باشند، شهروندان برلین اند، و
بنابراین افتخار دارم که به عنوان یک انسان آزاد اعلام دارم «من
یک برلینی هستم».^۱

شب دوازدهم تا سیزدهم ماه اوت ۱۹۶۱، حکومت آلمان شرقی با بنا کردن دیوار
برلین، دو نیمه شرقی و غربی این شهر را از یکدیگر جدا کرد. در نگاه نخست، این
دیوار تنها سیم خاردار بود که هدف آن ممانعت از سیل پناهنجویانی بود که از آلمان
شرقی راهی آلمان غربی می شدند. اما چیزی نگذشته بود که سیم خاردار به دیواری
بلند و سیمانی و تحت حراست گشت های مسلح تبدیل شد. این دیوار می رفت تا به
زشت ترین نماد تقسیم پساجنگی اروپا به دو نیمه غربی و شرقی بدل گردد. در طول
حیات این دیوار، بسیاری از کسانی که قصد فرار از نیمه شرقی را داشتند، جان خود را
در پای سیم های خاردار آن از دست دادند.

1. Ich bin ein Berliner.

هنگامی که جان اف کندی^۱، سی و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، برای یک بازدید رسمی در ۱۹۶۳ راهی اروپا می‌شود، نقطه عطف این سفر در ۲۶ ژوئن و در برلین غربی شکل می‌گیرد، یعنی در زمان و مکانی که جان کندی، می‌گوید Ich bin ein Berliner یا «من یک برلینی هستم».

۲۸ سال پس از آن، در روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹، حکومت آلمان شرقی، در قالب تصمیمی تناقض‌آمیز و برای جلوگیری از سیل مهاجرینی که می‌خواستند جامعه سرکوبگر آلمان شرقی را از طریق مرز مجارستان به مقصد غرب ترک کنند، اقدام به بازگشایی دیوار برلین می‌کند. در آن سال به یاد ماندنی بود که حکومت‌های کمونیست اروپایی یکی پس از دیگری فرو ریختند. در تمامی اروپا و در سرتاسر جهان، فروپاشی دیوار برلین می‌رفت تا به عنوان نماد پایان جنگ سرد قلمداد شود. آنچه در پی می‌آید، متن سخنرانی معروف جان کندی در پای دیوار برلین در سال ۱۹۶۳ است.

1. John Fitzgerald Kennedy (1917 – 1963)

سخنرانی جان اف کندی در برلین

دو هزار سال پیش، افتخار آمیزترین مباحثات، این بود که بگوییم «من یک شهروند رومی هستم».^۱ امروز، افتخار آمیزترین مباحثات در جهان آزاد این است که بگوییم «من یک برلینی هستم».^۲

بسیارند آنهایی که در دنیا واقعا نمی دانند، یا چنین وانمود می کنند که تفاوت اصلی میان جهان آزاد و جهان کمونیسم را نمی دانند. بگذارید آنهایی که نمی دانند به برلین بیایند. و نیز هستند آنهایی که می گویند کمونیسم موج آینده است. بگذارید آنهایی که چنین می گویند به برلین بیایند. و نیز هستند کسانی در اروپا و در سایر نقاط دنیا که می گویند همکاری با کمونیست ها ممکن است. بگذارید آنهایی که چنین فکر می کنند به برلین بیایند. و حتی هستند محدود افرادی که می گویند گرچه کمونیسم نظامی شرور است ولی این امکان را به ما می دهد تا به یک سلسله پیشرفت های

1. Civis Romanus sum.

2. Ich bin ein Berliner.

اقتصادی دست پیدا کنیم. «بگذارید به برلین بیایند».^۱

آزادی، مشکلات بسیاری دارد و مردم سالاری بی عیب نیست، ولی ما هرگز خود را مجبور نیافته‌ایم تا دیواری بلند کنیم و مردم خود را به زور نگه داریم و از رفتن آنها جلوگیری کنیم. می‌خواهم از جانب هم‌میهنانم بگویم، از جانب آنهایی که فرسخ‌ها آن‌سوتر از اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند، آنهایی که بسیار از شما دورند، که علی‌رغم فاصله‌ای که میان‌مان هست، سهمیم بودن با شما در آنچه در این هجده سال گذشته روی داده است، برای همه ما افتخار بزرگی محسوب می‌شود. من هیچ شهر کوچک یا بزرگی را نمی‌شناسم که هجده سال تمام در محاصره به سر برده باشد و همچون برلین غربی اینچنین با سرزندگی، پرتوان و امیدوار و مصمم به حیات خود ادامه داده باشد. این دیوار آشکارترین و پررنگ‌ترین نماد شکست و ورشکستگی نظام کمونیست به شمار می‌رود و نمادی لخت و عریان در برابر چشم جهانیان است، با این حال ما هیچ دل خوشی از آن نداریم، چرا که این دیوار توهینی است به تاریخ، توهینی است به بشریت، چرا که این دیوار خانواده‌ها را از یکدیگر جدا کرده است، همسران و برادران و خواهران را از یکدیگر جدا کرده است، و ملتی را که آرزوی یکپارچه شدن دارد، از هم جدا کرده است.

آنچه در مورد این شهر صدق می‌کند، درباره آلمان هم صدق می‌کند؛ صلح واقعی، صلحی که به راستی پایدار باشد، هرگز تا زمانی که از هر چهار آلمانی یک نفر از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی که همانا حق انتخاب آزاد باشد، برخوردار نباشد، در اروپا برقرار نخواهد شد. در طی هجده سال صلح و ایمان راستین، نسلی از مردم آلمان این حق را به دست آورده است که آزاد باشد، نسلی که از جمله به این حق نیز رسیده است که خانواده‌های خود را بار دیگر گرد هم آورده و در قالب ملتی یکپارچه، در صلح و آرامش و حسن تفاهم در کنار یکدیگر زندگی کند. شما (اهالی برلین غربی) در جزیره‌ای از آزادی و محافظت‌شده زندگی می‌کنید، ولی زندگی شما بخشی از یک تمامیت است. پس بگذارید در پایان سخنانم از شما بخواهم تا چشمان خود را به فراسوی مخاطرات امروز و به چشم‌انداز امیدهای فردا، به فراسوی آزادی تنها این شهر، یا آزادی تنها کشور خود، آلمان، به پیشرفت آزادی در سراسر دنیا، به فراسوی دیوار، به روزی که آزادی همراه با عدالت حکم‌فرما شود، به فراسوی خودتان و به فراسوی ما، و به بشریت بدوزید.

آزادی تفکیک‌ناپذیر است و تا هنگامی که تنها یک انسان در بند بردگی باشد،

1. Lasst sie nach Berlin kommen.

هيچ انساني آزاد نخواهد بود. تنها آن زمان كه همه آزاد باشند مي توان چشم به روزي دوخت كه بار ديگر اين شهر، يکپارچگي خود را به دست آورد، و اين کشور و اين قاره بزرگ اروپا، ديگربار، در پرتويي از اميد و صلح يکپارچه گردد. و زماني كه آن روز از راه برسد، و چنين روزي از راه خواهد رسيد، آن روز است كه شما مردم برلين غربي خواهيد توانست رضاييت خود را از اينكه در اين دو دهه در خط مقدم جبهه به سر برديد، با متانت ابراز داشته و به آن بباليد.

آزادگان، در هر كجاي دنيا كه باشند، شهروندان برلين اند، و بنا بر اين افتخار دارم كه به عنوان يک انسان آزاد اعلام دارم «من يک برليني هستم».^۱

1. Ich bin ein Berliner.

